

## مدیر کل

جلال الدین الحسینی مؤید الاسلام  
صاحب امتیاز روزنامه هفتگی  
ویومی (جلالتین)  
(عنوان مراسلات)  
طهران خیابان لاله زار  
نایب مدیر میرزا سید حسن کاشانی  
دبیر اداره آشیخ یحیی کاشانی  
غیر از روزهای جمعه همه روزه  
طبع و توزیع میشود

## یومیه

## سپهرالملکین

۱۳۱۱

## طهران

## قیمت اشتراك سالانه

طهران ۴۰ قران  
سایر بلاد داخله ۴۵ قران  
روسیه و قفقاز ۱۰ منات  
سایر ممالک خارجه ۳۰ فرانک  
(قیمت يك نسخه)  
در طهران یکصد دینار  
سایر بلاد ایران سه شاهی است  
قیمت اعلان سطر  
دو قران است

(روزنامه یومیه من آزاد سیاسی اخباری تجاری علمی ادبی مقالات عام المنفعه)  
(بامضا قبول و درانتشار اداره آزاد است و مطلقا مسترد نمی شود)

چهارشنبه ۱ صفر ۱۳۲۶ هجری قمری و ۱۹ اسفند ماه جلالی ۸۲۹ و ۴ مارس ۱۹۰۸ میلادی

(فلسفه تاریخی — و اوضاع کنونی تبریز)  
تاریخ بزبان فصیح می گوید در هر امری که نتیجه تقویت آن غیر اهلیش را راه دادند، و آنها را بملاحظه آنکه حافظ و حارس آن مهمه هستند دخاله در کار داده و مصدرشان نمودند. عاقبت همانها سبب اختلال و خرابی آنکار شده. و عکس مقصود را فراهم می نمایند.

صلاح الدین ایوبی در مصر در زمان فتوحات خود از غلامان ترکی و کرجی و چرکس که بمصر اسیر می آوردند یا آنکه تاجران برده از آن انحاء جلب کرده و می فروختند صد صد هزار هزار خریده و چون قوی البنی بودند از آنها تشکیل دسته های قشونی داد و اینها که ممالک نامیده می شدند اولین نحای وفدا کار سلطنت ایوبی بودند. بعد از فوت صلاح الدین که حکمرانی بدست برادران و فرزندانش تقسیم شد حضرات ممالک ضعف کار آنها را مشاهده نموده بملاحظه نفوذی که در اداره سلطنت داشتند رسته کار را بدست خود گرفتند یعنی سلطنت ایوبی را بمسلطنت ممالک منقلب نمودند — که تفصیل اینها در کتب تاریخ مبین است همچنین (معتصم عباسی) بعد از آنکه جرئت و نفوذ ایرانیانرا در دوره (مامون) ملاحظه نمود و کشته شدن برادرش امین را بدست آنها دیدرعی از نفوذ ایرانی بر دل او نشست. و از آنطرف بر قشون عرب نیز که بواسطه تحضر عصیه و شدت خود را از دست داده بودند و ثوقی نداشت فلذا رای اس بر این قرار گرفت که پشت خود را با اتراک که هنوز اهل بدآوة و بطش بودند قوی نماید پس بنا کرد بجمع آوری غلامان ترکی — و هزار ها جوانان زود مند از ترکستان خریده و از آنها تشکیل افواج خاص داد و علاوه بر اشتزای آنها امرا و

امیر زادگان ترك و نیز بخود ترغیب و مقرب نمود و از زمان معتصم ترك ها در دایره خلافت عباسیه دارای مقام خاص شدند و کم کم بقدری نفوذ و اقتدار حاصل کردند که سلاطین عباسی بخلافت و سلطنته نمیرسیدند. مگر بتصدیق و همراهی آنها زیرا بواسطه خوشگذرانی و لهو خلفای عباسیه ممالک ترکی تمام مناصب دولت را متقلد شده و صاحب امر و نبی مطلق شده بودند حیات خلفایسته بیل و ارادت آنها بود چنانچه (متوکل) را کشتند و یسرش (منتصر) را بجایش نشاندند. (معتر) که متولی امر خلافت شد خواص او منجمین را احضار کرده و از مدة عمر و خلافت (معتر) سؤال نمودند ظریفی حاضر بود گفت من مقدار عمر و خلافت خلیفه را از حاضرین بهتر می دایم پرسیدند چه قدر است؟ گفت هر قدر که ترکها بخواهند در واقع همچنین شد ترکها معتر را ابدترین وضعی کشتند که موقع تفصیل آن نیست و (مستکفی) را میل در چشم نهادند — (قاهر) را بیدترین ملاکتی حبس نمودند الخ از طرفی دیگر در انحاء مملکت دول ترکی تالیس نموده و خلافترا بحال هیکل بروح انداختند که هرگاه پسنای ذکر آنها بشود از مقصود باز میایم پس مقصود چیست؟ مقصود اینست که همین يك ناموس عمران، و سر تاریخ در این زمان نیز تجدید شده و میشود. و مراد ما هم از این تشبیه [ که خلاصه چند صفحه از نکات رشات علامه تاریخی «جرجی زمان» میباشد ] همانیابان کیفیت این تجدید است. بشرط اینکه مطالعه کنندگان محترم فقرات مطالب معروضه را خود بمقدمه پیش تطبیق فرمایند. بی! باز تکرار میکنم تاریخ بزبان فصیح میگوید در هر امری که بحیال تقویت آن اشخاص

کرید چه کسب های ضعیف که دور انداخته مآذ اشخاصی که در دوره استبداد در ظل اعمال بی حسابی ناز میخوردند مثل فرانس ، نایب ، پاکار ، یوز باشی ، و بناسیس مشروطیت نازشان مقطوع شده بود محصل بلیط نموده و خود را داخل فرقه مجاهدین نمودند و برای آنکه بفحواى من کلزوحین اثین عمل نمایند چند نفر هم از سادات و آخوندهای مکتبی را بریاست خود معین نمودند در صورتیکه نه نظا منامه درکار ، نه قانونی معین ، نه پرشی مقدور نه حدی معلوم ، مطلقیت صرف لایستون عما یفعلون بعبارة اخری گفته ( استبداد در لباس مشروطه ) تمام معانی و مظاهر خود تشخص و وجود خارجی پیدا کرد ، زیرا استبداد جلی انسان است و قتیکه از داخل و خارج رادعی شد شخص بقانون کردن می نهد والا قهرا راه استبداد و تبعی را پیش خواهد گرفت ( الظم من شیم النفوس فان نجد — ذاعفة فلعله لا یظلم ) این هاسفطه نیست ، پریشان کوئی نمیکنم صغری و کبرای صحیح است که از اثبات نتیجه نامحارست یاد دارم ( طالبوف ) پیش بینی از این اوضاع کرده و گفته بود : می ترسم از چنگ کاو دوشاخه استبداد رها شده و گرفتار دیو هزار شاخه رجاله بشوید (

اینک همان روزاست که فیلسوف دانشمند خیر داده بود در اینوقع می خواهم استدرا کا یک مطلبی عرض بکنم که کان نشود من عرضی با اساس مجاهدی دارم خیر این طور نیست شاید مهند سین این بنا در اول نقشه صحیحی کشیده و مقصود عقلانی داشته اند ، لیکن شکایت من و تمام عقلا و کافه مشروطه طلبان واقعی و هوا خواهان استقلال ایران از این حشرات وهوام ضاره است که بنام مجاهدی دروغی هزار فحشاء و منکر را مرتکب شده و سلب امنیت از یک مملکت بزرگ مثل آذربایجان نموده اند صاحب امر و نبی مطلق شده مثل ممالیک عهد متوکل و ما بنده رشته امور را بدست خود گرفته اند چنانچه از خوف این حضرات حتی اعضای انجمن ایالتی حرقی بخلاف رأی ایشان نمیتوانند بزنند البته از این مطالب معروضه دار الشورای کبری خصوصاً وکلای آذربایجان بهتر اطلاع دارند اگر بگویم حکومت ، انجمن ملت ، بازیچه والمو به دست چند نفر هنگامه طلب شده اند دروغ نکتته ام ( وما قضیه ارو میه منکم ببید ) رجوع بشماره « ۲۹ » تدین شود . . . . .

آزار نمودن بخلق حرکات جلف و بجا ندن علماء و محترمین ، پول و تنک گرفتن از تجار و اعیان همه سهل است ولی سلب امنیت شهر و تعرض برطایای خارجه یا حمایت

نااهل را دخالت داده و مصدر و مقربشان نمایند غایت الامر اختلال آن امر و انهدام آن اساس را نیز از خود آنها باید متظر شد ! پس حالا بیایم بسر مطلب — وقتی که تبریز بر علیه استبداد و مطلقیت قیام و هیجان نمود چون نیتها صاف ، دلها متحد ، اغراض شخصی مفقود ، و الحاسل عدت نامه موجود بود بیک همت مردانه برات حریت را گرفته و نائل مقصود شدند یعنی استبدادیان منکوب انجمن تاسیس ، برادری و محبت میان آحاد ملت متبادل امنیت و آسودگی حاصل ، جاده ترقی و تمدن بروی نامه باز و زمان خوش بختی آغاز کرید تا چند صباحی بگذشت هیکل بیروح استبداد خواست جان تازه گرفته حرکت مذبوحی بنماید اهالی که از چنگ مظالم رها شده و دل باخته حریت و مشروطیت بودند با همان قلوب متحد کالبیتان المرصوص اتناق نموده و از حقوق خود مدافعه کامل بعمل آوردند و چون در آن اثنا احتمال حمله از خارج از طرف پسر رحیمخان متصور بود تشکیل دسته جات مسلح از محلات شهر بعمل آمد لباسهای سربازی دوخته شد ، ترتیب مشق نظامی داده شد بازار تیر اندازی و تفنگبازی کرم کرید — زندان ملتفت شدند عجب فرصتی است نباید از دست داد موقع نهایت مناسب ، باید دخیل کار شد و بار بست ، اما از راهش باید رفت ابتدا برای آنکه اعمال و افعال خبیثه سابقه را بقدر امکان پاک نمود لازم است که دست توسل بدامن یکی از مضمرات زدو آن بحسب اقتضای زمان بلیط مجاهدی است که مظهر اعظم است حرز امانت ، تذکره مشروطه طلبی است ، سند اخلاص است ، برات نیک بختی است ، فرمان مطاعیت است خلاصه هم زیارت است هم تجارت حالا میرس که بازار مجاهدی چه گونه رواج پیدا کرد چرا باید رواج پیدا نکند ؟ که عنوان آن حمایت و حراست مشروطیت خاتمش جان دادن در راه ملت فلذا دارای این کیمیا در انجمن مقبول در مجالس مصدر در مجامع نافذالقول ملت مشروطه طلب هم یک چنین قوه بزرگ که حامی و حارس مشروطیت باشد از خدا می خواستند پس ظهور آن را بحسن قبول پذیرفتند و در قبال استبداد اطمینان با یتقوه نمودند همانطور که ( صلاح الدین ) بممالیک اطمینان نمود — همانطور که ( معتصم ) و ( مقتدر ) و ( متوکل ) بدست جات قشون ترکی که زر خرید خود و مقرب ترین افواج بودند اطمینان کردند بلی : در اول وهله ملت بمجاهدین اطمینان نمود همانطور که ملت آرامنه بفرقه ( دانشا قیون ) که برای جلوگیری از حملات سیاه عثمانی و روس تاسیس شده بود اطمینان نمودند که حالا بجان خود ارمی ها افتاده اند خلاصه چون مجاهدی مسلم شد چه دکانها که بسته شد چه پیشه ها که ترک

۴۰ قران

۴۵ قران

۱۰ منات

۳۰ فرانک

نسخه ( )

صد دینار

به شاهی است

سغری

است



رب نمود و از

به دارای مقام

ر حاصل کردند

مکر بتصدیق

لهو خلفای

مقتله شده و

یات خلفایسته

را کشند و

( معتر ) که

را احضار

شوال نمودند

خلافت خلیفه

قدر است ؟

همچنین شد

قع تفصیل آن

— ( قاهر )

خ از طرفی

ده و خلافترا

کر آنها بشود

مقصود اینست

زمان نیز

تشیب ] که

ی « جرجی

ست . بشرط

و نه را خود

میکنم تاریخ

آن اشخاص

و مشغول مجاهد بازی و هنگامه سازی می باشیم تفو بر این  
بپذیر فی آه از این بی هیتی ( امضا محفوظ )

### تلاکراف از قزوین — به طهران

بمرحمت حضرت مستطاب حجة الاسلام آية الله  
فی الارضین آقای آقا میرزا سید محمد طباطبائی مدظله و مدیر  
روزنامه مقدس جبل المتین و مجلس مقدس شورای می شدانه  
ارکانه دومه است این مظلومین از تعدیات و تجاوز حکومت  
بمرض میرسایم و در غالب تلکرافات عرض شده که حکومت  
مفسد و بدادن پول بعضی از مستبدین را همراه خواهد کرد  
احتمال قتل هامبرود حاجی سید جمال چندی قبل باین  
مظلومین همراه بود تلکرافات شکایت از حکومت کرده باو  
هم پول دادند تلکرافات را مثل سایرین مهر کرد این  
مستبدین همان اشخاصی هستند که در بدو مشروطیت اینهمه  
اغتشاشات کردند چند نفر مجتهد هستند که برای پول از  
دین خودشان نمیگذرند و با ظلم حکومت همراه نیستند مثل حضرت  
حجة الاسلام آقای حاجی ملا علی اکبر و حضرت حجة  
الاسلام اخوند ملا علی اکبر و حضرت ملاذالانام آقا میرزا  
عبدالوهاب که باین مظلومین همراه هستند و بر حقانیت  
این مظلومین تلکرافات کردند چه بمجلس مقدس و چه  
بوزیر داخله سابق آصف الدوله مستبد بعلاوه این مظلومین  
سه نفر از وکلاء محترم کیلان را شاهد بر حقانیت خود  
گرفته ایم و تمام تعدیات را حکومت در حضور آنها اقرار  
کرد با وجود صدق عرایض چرا شرابین ظالم را کم نمی  
فرمائید ما مجاهدین در این سفر مظلومیت را از شورای می  
سرمشق گرفته ایم و میخواهیم مثل کیلان و زنجان و غیره  
رفتار نمایم بساحت مجلس مقدس آنچه عرض شده خلاف  
ندارد آخر این جوان مستبد کم تجربه فساد می کند که  
دوش چشمه خورشید را تیره و تار نماید مثل اینکه دیشب  
فراش فرستاده عقب حسن خان خباز باشی که بی هزار  
خروار کندم بیر در خرواری نهومان در صورتیکه کندم  
شش تومان است او قبول نکرده و زرقه چند نفر سر باز و  
فراش فرستاده باقتضای او را ببرد فرار آمد منزل بنده و  
امروز میخواهند تمام خبازی را ببندند تمام مردم کرسه  
بنامند بساحت مجلس مقدس شخصاً با مجاهدین جلوگیری  
برای رفع ظلم و اجراء قانون مشروطیه تا آخرین  
قطره خون و آخرین دینار مال خودمان حاضریم الحمد لله  
امتحان خود را داده ایم باز حاضریم استدعا داریم شرابین  
ظالم مستبد را کم نفرمائید والله از مالیات اربابها چیزی باقی  
نمانده مگر رجال دولت که همدستی بکیر هستند و هم باید مالیات  
بدهند از آنها مالیات باقی نمانده باز امر امر مبارک است  
حاضریم که تمام ماها کشته شویم و خلاف امر مجلس مقدس  
رفتار نمایم لایق قطع بیجبهه بدهات مجاهدین مأمور میفرستند

از مفسرین قونسلگری که مقدمه مداخله اجانب است  
تحمل کردنی نیست دست بازی کردن بنام مجاهدین قفقاز  
و مجاهدین تبریز و سنکر بندی نمودن یکطرف مجاهدین  
محلات خیابان و نوبر یکطرف مجاهدین سرخاب و شترابان  
عفو نمیشود کرد — لخت کردن اهالی در روز روشن  
و یختن بیزارو بخیال غارت معنی ندارد از همه بدر دامن  
زدن بعضی آقایان ریاست طلب باتش فتنه که چون  
بر ریاست انجمن و مشروطیت رسیدند حالا هر روز  
یک کر به رقصانده و خلق را بهم می افکنند شتر قربانی  
میکنند . مفسرین را از حبس حکومت خارج میکنند  
الح . . این هاشمه نتیجه مسلح کردن جوانهای جاهل  
ناتراشیده است که در آخر این گونه اقتضاحها باری آورد  
تغی دادن در کف زنی مست ثمری جز ریخته شدن خون  
بی کناهان ندارد چنانچه در هنگامه های آخری تبریز  
( کالبته شرح آن را از روی تلکرافات درج روزنامه  
نموده اند ) زیاده از ده نفر از زن و مرد سید و عامی  
که هیچ مداخله نداشته اند هدف کلوله اشراش شده اند  
بی خود مسلح بودن شخص را باین گونه حرکات سوق  
میکنند عی الخصوص که بپرایه هم بر او بیند مثلا یک  
ناتراشیده از قفقاز بعنوان مبانی بیاید و باین قوم نادان خطاب  
کرده علی رؤس الاشهاد در منبر مسلمانان فریاد کند  
( آرقا داشلار قان تو کون قان تو کاغک آیا میدور )  
یعنی ای برادران خون ریزی کنید که موسم خون ریزی  
است — دیگر کار تمام است عی الخصوص که این چنین  
نطق آتار شیبسی در روزنامه رسمی انجمن هم تمام ایران  
منتشر گردید آه که هر قدر می نویسم در تمام نمیشود  
ولی دیگر خامه سرپیچی نمیکنند و بزبان حال میگوید

﴿ پیش از این نیست مرا طاقت پرواز بوق ﴾

﴿ زخم زد دست غذا بر بر استعداد ﴾

حاصل آنکه صدمه که از این مستبدین مشروطه نما  
و مجاهدین دروغی و از حرکات ناشایست آنها بعالم  
مشروطیت رسیده از هیچ قوم استبدادی ممکن نیست بظهور  
آید چه صدمه بالا تر از این که بواسطه حرکات کستاخانه  
خودشان مشروطیت را متهم و بد نام کرده و قلوب جمعی  
گیر را از این اوضاع متفرغ نموده اند و طوری با حکومت  
رفتار کردند که تمام اشراش و راه زنان و اکراد شقاوت نهاد  
جسارتیاب شده دولت و ملة را بمخمسه بزوک دوچار کردند  
حالا خر بیار و ممرکه بار کن بیچاره ( فرمانفرما ) که نیم  
جانی از دست این قوم نادان بر داشته و رفته در میان  
حریق هولناک سرحدی میسوزد و می فریاد استمداد میکند  
ما یحییان در عوض آنکه بمقام چاره جوتی بر آمده و مدد  
مالی و جاتی باو بر سائیم بالعکس بجان همدیگر افتاده

باشیم تفویض بر این  
مضا محفوظ )  
ان  
الاسلام آیه الله  
مدظله و مدیر  
ورای می شده  
و چاول حکومت  
شده که حکومت  
براه خواهد کرد  
بندی قبل باین  
حکومت کرده با  
مهر کرد این  
شروطیت اینهمه  
که برای پول از  
شده مثل حضرت  
حضرت حجة  
الانام آقا میرزا  
ند و بر حقایق  
مقدس و چه  
تو این مظلومین  
حقایق خود  
و آنها اقرار  
ظلم را که نمی  
از شورای من  
وزنجان و غیره  
شده خلاف  
مادی میکند که  
مثل اینکه دیشب  
که بیا هزار  
سوریکه کندم  
د تقریر سرباز و  
د منزل بنده و  
ام مردم گرفته  
دین جلو گیری  
طیبه تا آخرین  
حاضریم الحمد لله  
نازیم شرابین  
بها چیزی باقی  
و هم باید مالیات  
مبارک است  
مجلس مقدس  
امور میفرستد

واذیت میناید بفریاد ما مظلومین برسید انجمن مجاهدین  
حسن الحسینی

( ایضاً از قزوین )

توسط جناب فخیم الممالک باکمال احترام خدمت  
اعضای عموم انجمنهای محترم و ادارات جراید دارا لخلایفه  
زحمت عرض میدهد شخصی که غرض او باینده بعموم  
اهالی قزوین بلکه سایر ولایات هم معلوم شده از قول  
مجاهدین قزوین تلکرافاتی بطهران نموده و باین بنده در  
چند فقره نسبت ظلم و تعدی داده اگر بخواهم جواب آن  
مطلب را یک یک عرض کنم که تماماً خلاف واقع محض  
عرض است اسباب تصدیع خاطر ملاحظه کنندگان خواهد  
شد همین قدر عرض میکنم و میتوانم مدلل نمایم از اول  
انفکاد اساس مقدس مشروطیت کتر کسی مثل بنده در این  
وام خدمت نموده و از جان و مال در هیچ مورد مضایقه  
نکردم باین حال هیچ سزاوار نیست شخص از راه  
عرض مثل بنده خدمتگذار دولت و ملت را متهم نماید  
از عموم اعضای انجمنهای محترم و جراید متنبی است  
چنانچه خود هم مکرراً از دولت و مجلس مقدس استدعا کرده ام  
باموری معین و روانه فرمایند در این فقرات رسیده کی  
نمایند هرگاه خلاف عرایض و مخالف حکم مجلس و قانون  
اساسی رفتار کردن او را معین و مدلل داشتیم موافق  
قانون مشروطیت مجازات شود و هرگاه عرایض آنها صحیح  
شد بنده مشول دولت و ملت خواهم بود ( عمیدالملک )

( مکتوب شهری )

( مدیر محترم حبل المتین یومیه دامت برکاته )

در هفت ماه قبل طهران بودم چون ارکان توقف  
را مترزول دید روانه نائین که وطن مألوف است گردید البته  
خوب میدانند که چندی قبل بر حسب اقتضا اگر در دهکده  
و قصبه امنیت نبود بهزار وسبه و تدابیر بساط آشوب و  
خونریزی برپا میشد منجمه قصبه نائین تاوسط سال از  
حسن مراقبت میرزا اسدالله خان حاکم کاشته عدل الدوله  
در نهایت امنیت و با ایش میگذشت هزار افسوس

آقای عدل الدوله با اشارات غبی حاکم رؤف سلطرا  
برداشتند میرزای محمد نام نائینی که بشراوت معروف و در  
تزد عالی ودانی از درجه اعتماد و اعتبار ساقط است با شرایط  
لازمه حاکم برضغای بینوا فرمودند مشارالیه بدستورالعمی  
که داشت دست تعدی رستم کشوده بر احدی ابقا نکرد جان  
ومال و آبروی رعیت را مباح دانست تا از زمان قلیل  
عموم ساکنین فریاد الامان بر آوردند بر طرفی ملتیج  
شدند جوانی نشینند و دادرسی ندیدند معظم السلطه بحکومه  
رزد منصوب شد عیوراً بنائین رسید عموم اهالی نظم کردند  
میرزا علی محمد را معزول و دیگری را منصوب نمود چون

( طهران مطبوعه « نروس » )

بضاعت مالی نداشت مالیات را تصرف و بنای شرارت گذارد  
هنوز معظم السلطه بمقر حکومت خود نرسیده بود دوباره  
فته بالا گرفت و در اوایل ذیحجه بنای قتل و غارت نهاد  
عموم اهالی دست اتحاد و اتفاق بیکدیگر دادند او هم قلمه  
که در وسط نائین واقع است سنکر خود قرار داده امروز که  
۲۹ ذیحجه است از قرار مکتوب نائین جمعی را مقتول نموده و  
گاهی از قلمه خارج شده بایسر ها و چند نفر مردمان آشوب طلب ابله  
بطمع جلب نفع بمخانه فلک کرده ریخته غارت می نماید و  
هنوز سنکر قلمه را از دست نداده و محکم دارد دعا کو  
از سوء حرکات و اعمال ناپسند او خطرات زمستان را  
تحمل کرده چهل روز است بطهران آمده ام از قرار  
اخبار کتبی چون اهالی داد رسی ندیدند برام نمائی انجمن  
منی اصفهان انجمن بلدی و اتحاد منعقد کرده اند تلکرافات  
و عرضجات تظلم از یاغی گیری و ارتکاب بقتل و غارت  
میرزا علی محمد بیه طرف نموده کسی بدادشان نمی رسد  
مجا که واقعی انحدود با وزیر دربار است نمیدانم چه عا  
دارد که در مقام کیفر و مجازات بر نمایند و اخذ جوهر مالیات را نمیکند  
اگر بخواهم ناله و فریاد نمایم چون ناله های  
جان سوز اهالی آذربایجان و ارومیه و سایر هموطنان و  
برادران عزیز را هر روز و هر ساعت شنیده و دادرسی  
ها را کاملاً دیده ام عرض میکنم

ای خدای رحیم ای پروردگاری پادشاه قهار تو  
خودت رحیمی فرما ای وکلای محترم دار الشوری ای  
علماء و روحانی ای هموطنان و ای برداران ایمانی ای غیرتمندان  
ایرانی تا کی باید جان و مال و عصمت هموطنان شمار  
هدر و مباح باشد ای وکلای مجلس مقدس همچنان که  
وزرا و امشول خود می دانید خودتان هم بحکم انصاف مشول  
افراد مایه و ساکنین این خاکدان هستید فکری بحال  
مقتولین و غارت شده کان هر ناخیه فرمائید امنیت برای  
فلک کرده کان حاصل نمایند از بسکه صدای ناله های دور و  
تزدیک را شنیده اید افسانه تصور می فرمائید  
( اقل دعا کو محمد حسن ابن الاسلام نائینی )

( اعلان )

بعموم آقایان و هموطنان محترم اخطاری می نماید  
حجره حاجی سید ساعت ساز در سرای حاجب الدوله که  
تقریباً چهل و پنج سال است دایر و در این مدت کاملاً  
خدمات خود را ظاهر نموده چون این اوقات عموم مایه  
سخت و درستی عمل را طالبند لهذا بملاحظاتی چند در قه  
چاپی ترتیب داده اشخاصیکه ساعت جهت تعمیر باین حجره  
رجوع می فرمایند باید قبض چاپ دریافت نموده که بوم  
وعده بموجب همان قبض ساعت را مطالبه نمایند ( سید ۹۲ )  
( حسن الحسینی الکاشانی )